

## پاسخی به « جمالزاده »

مقاله جناب آقای جمالزاده رادر شماره اسفند ۱۳۴۸ خواندم . من قصد نداشتم که دیگر در این موضوع وارد شوم مخصوصاً که بعضی از دوستان مرا از عواقب آن تحذیر داده بودند. ولی يك جمله آقای جمالزاده که من هیچ انتظار آنرا از شخصی مثل او نداشتم مرا وادار کرد که برای دفاع از وحدت اسلام یکی دونکته را بایشان - یا بهتر بگویم بخوانندگان ایشان - خاطر نشان کنم. ایشان مقاله خود را مستند بسه نویسنده امریکائی ساخته بودند و نظر دولت و ملت امریکا در قضیه فلسطین از آفتاب روشنتر است .

ادوارد مونته رئیس افتخاری دانشگاه ژنودر مقدمه ترجمه قرآن کریم میگوید:  
«با اینکه اسلام از هر دینی بمسیحیت نزدیکتر است و اسلام فوق العاده از حضرت مسیح تجلیل کرده مسیحیان با اسلام از هر دینی دشمن ترند .»

این حقیقتی است که آدم در هر نقطه دنیا قدم بدم با آن مواجه میشود . مثلاً اگر در يك نقطه دنیا اسلام با بت پرستی روبرو شود اروپائیا و امریکائیا حتماً از بت پرستی حمایت میکنند ، و علت این یکی جنگهای صد ساله صلیبی و دیگری حکومت چند صد ساله عثمانی در يك قسمت از اروپاست که مسیحیان دائماً با ایشان در نبرد بوده اند . این کینه در سینه ها و اثر تبلیغاتی که ایشان برای تهییج ملت خود بر ضد مسلمانان میکرده اند در قلوبشان باقی مانده است . اکنون مسلمانان با قومی طرفند که پیغمبران ایشان مورد قبول مسیحیان هستند ولی پیغمبر مسلمانان مورد قبول ایشان نیست و باینکه مسلمانان پیغمبر ایشان را روح الله میدانند و یهودیا او را مثل يك آدم پدر و مادر عادی هم نمیپذیرند توجهی ندارند .

مسیحیان از یهود يك کینه در دل داشتند و آن این بود که ایشان حضرت مسیح را کشته اند و آنهم چنانکه میدانید پاپ نفی کرد و گفت مسیح را یهودیا نکشته اند . حالا پاپ بعد از هزار و نهصد سال از کجا اطلاع یافته و بچه منظوری این نفی را کرده ، خدا میداند .

جناب آقای جمالزاده که خود چند زبان خارجی میدانند لابد سفرنامه لامارتین شاعر بزرگ فرانسه را خوانده اند که او با چه اشتیاقی بسوی فلسطین حرکت میکند که آنجائیکه فرشتگان مثل کبوتر از در خانه پیمبران بنی اسرائیل بالا و پائین میرفتند به بیند و در عرض راه وقتی می بیند جزایر و بسیاری از بنادر دریای مدیترانه در دست مسلمانان است اظهار چه خشم و نفرتی میکند . این نوع احساسات فرنگیان بمسلمانان است مخصوصاً که دولتهای بزرگ آشنای بطرز تبلیغات نیز دائماً علیه مسلمانان وله یهود تبلیغ میکند !

اگر کسی فرنگ نرفته باشد خیال میکند فرنگی همه چیز میدانند ولی آقای جمالزاده بهتر از همه کس میدانند که در ملت های فرنگ هر کس کار خود را خوب میدانند و در بقیه امور عامی بحت است . فرنگیا باستناد کتب عهد عتیق که در دست دارند خیال میکنند که فلسطین موطن یهود

بوده و اکنون نیز هست و مسلمانان می‌خواهند ایشانرا از خانه خود بیرون کنند و اصلاً اطلاع ندارند که مسلمانان، فلسطین را از رومیها و رومیها از یونانیها و سلوکیدها گرفته‌اند و از سه هزار سال باینطرف یهود اصلاً سلطنتی نداشته‌اند .

تحت تأثیر این عواطف و کینه دیرینه‌ئی که از جنگهای صلیبی و حکومت چند صد ساله عثمانی در جایگاه امپراطوری رم شرقی در سینه‌های ایشان باقی مانده که در این نزاع یهود و مسلمان قلباً ایشان بیهود مایل‌اند . قتل عیسی بدست یهودهم که دیگر بفتوی پاپ منتفی شده است . در اینکه عیسی کشته شده ایشان شکی ندارند اما معلوم نیست چه کسی او را کشته ، لابد افتحار کرده است !!

این احساسات را سیاست راهنمائی میکند و اینگونه کتاب بوجود می‌آورد . اگر سه نویسنده دیگر در شورای کتاب مینوشتند لابد طور دیگر مینوشتند ولی البته آقای جمالزاده از ایشان نقل نمی‌کردند .

جناب آقای جمالزاده حق دارند که هر نوع سیاستی را بیسندند اتخاذ کنند و از هر کس دوست دارند دفاع کنند ولی از زرنگی که از لحاظ سیاست خواستند رخنه در وحدت اسلام کنند بنظر من قابل اغماض نیست .

ایشان مرقوم فرموده‌اند که « دین و مذهبشان یعنی عربها هم با دین و مذهب ما تفاوتهائی دارد چنانکه ما ایرانیان از روی نادانی تا چندی پیش سب و لعن بزرگان دینی آنها را ثواب می‌شمریم » . بزرگان دینی آنها تنها آن سه نفر نیستند ، تمام بزرگان دین شما بزرگان دین آنها نیز هستند . عمر فلسطین را بمشورت علی فتح کرد .

من چیزیکه از جمالزاده انتظار نداشتم این جمله بود که خوشبختانه دست روزگار آنرا از لوح سینه تمام ارباب فکر عالم اسلام محو کرد و بسیار متأسفم که چیزی از آن در مغز مرد روشنفکری مثل جمالزاده باقی مانده باشد ولی علم دارم که از اصل از این بابت در ذهن ایشان چیزی نبوده که باقی مانده باشد بدلیل اینکه خود ایشان سب و لعن را نادانی خوانده‌اند . ولی این سیاست است از هر جائی که فکر کرد میتوان رخنه‌ئی کرد وارد میشود .

دین و مذهب ما با دین و مذهب عربهای محارب اسرائیل فرق میکند! با دین پاکستانیها و افغانیها و ترکها و سعودی و تونس و مراکش چطور؟ ما اگر با بعضی عربها اختلاف داشته باشیم با پاکستان و ترکیه که متحدیم و سعی میکنیم که با افغانیها نیز متحد گردیم و تونس و عربستان سعودی و مغرب عربی نیز بسوی مادست اتحاد و دوستی دراز کرده‌اند . بعلاوه اگر ما از حیث دین و مذهب با آنها فرق داریم برای چه می‌رویم در کنفرانس دینی و مذهبی ایشان شرکت میکنیم؟! شاید فراموش کرده‌اند که شاهنشاه آریامهر در این کنفرانس قطب دائره جلسات بودند . آقای جمالزاده خودشان بموضوع خلاف اشاره و ضمناً از آن اظهار تأسف کرده‌اند و آن بدگویی از بعضی رؤسای مذهبی آنها یعنی خلفاست ولی هیچ يك از آنها بدگویی از خلفا را خروج از اسلام نشمرده‌اند و حتی نماز پشت سر علمای شیعه و تقلید از ایشان را جایز شمرده‌اند زیرا اصلاً قضیه اشخاص مربوط بدین نیست . شما از اشخاص بد می‌گوئید اگر آنها بد بودند کاری نکرده‌اید ولی اگر خوب بودند بدگویی از آدم خوب گناه است اما بهر حال مربوط بدین و

مذهب نیست. دین عبارت از احکام قرآن و چیزی است که پیغمبر برای پرستش خدا و اداره بشر آورده است.

آقای جمالزاده اگر میخواستند رخنه پیدا کنند از لحاظ سیاست بسیار راه بود که هیچ احتیاج نداشتند که بقول حاجی شیخ عبدالکریم حائری رحمة الله علیه يك موضوع مرده را زنده کنند.

من میخواهم در اینجا پرده را از روی يك راز بردارم و آن نگرانی است که بعضی ایرانیها از فتح عربها دارند که ممکن است مثلاً اگر ایشان فتح کنند سردعوی را با ما باز کنند و من خود یکی از کسانی هستم که این نگرانی را دارم و فاش هم میگویم. زیرا واقعاً يك عده عرب زادگان هستند که مثل بعضی ایرانیها که از یکطرف سر باستان استعمارگران میسایند و از طرف دیگر برای پوشاندن خیانت خود و اظهار وطن پرستی فحش بمریهای صدر اسلام یا ترکها میدهند چون ضرری برای ایشان ندارد و ضمناً يك پرده میهن پرستی بروی اعمال خیانتکارانه خود میکشند.

در میان عربها از اینگونه اشخاص بسیارند که هم شانه زیر بار بیگانگان داده اند و از اسرائیل پول میگیرند و اسرار نظامی خود را بایشان میفروشند و هم در وحدت خود عرب به بهانه های مختلف رخنه میکنند و هم با ایران راجع بخلیج فارس اظهار خصومت میکنند که هم حرارت میهن پرستی نشان میدهند و هم غیره ستقیم خدمتی با اسرائیل میکنند یعنی از پشت سردشمنی برای اعراب بتراشند، و چه بسا که اشخاص ساده دلی هم گول این خیانت ایشانشانرا بخورند و تصور کنند که مثلاً ایران دشمن ایشان است یا در سهم ایشان از خلیج فارس نظری دارد یا ایشان بیش از ایران در خلیج حقی دارند. ولی اساس این تبلیغات همان است که من اول گفتم که مردم خیانت پیشه ای این کار را میکنند. ایرانیها يك اشتباه میکنند و آن اینست که قضیه عرب را با قضیه ناصر مخلوط میسازند و این همان چیزی است که ناصر میخواهد.

او میخواهد که مظهر عربیت باشد و اسرائیل هم برای رخنه در عرب و ایجاد نفاق بین او و همسایگانش آنرا تبلیغ میکند و دستیاران او که در همه جا هستند این تبلیغ را گسترش میدهند.

هر کس نطقهای ناصر را قبل از ژوئن ۱۹۶۷ شنیده باشد میدانند که او معتقد بچنگ با اسرائیل نبود و مکرر میگفت که ما برای جنگ آمادگی نداریم ولی عربهای مخالف او بزور او را بچنگ کشیدند برای اینکه او را شکست بدهند و اگر شما جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل سرهنگ نجاتی را بخوانید میدانید که همانهاییکه ناصر را سرزنش میکردند که ما بچنگ با اسرائیل نیست، یا باطناً با اسرائیل ساخته (غیر از اردن که مجبور شد) همگی او را تنها گذاشتند و هیچ کمک واقعی با او نکردند.

آنها چه میخواستند ؟

میخواستند سر ما را با دست دشمن بکوبند، آنها از ناصر بر مراتب بیش از اسرائیل بیم داشتند برای اینکه اگر ناصر در آن راهی که گرفته بود پیش میرفت همه رژیمهای موجود در عرب سرنگون میشد.

آنها ناصر را دائماً سرزنش میکردند که تن بجنگ با اسرائیل نمیدهد تا اگر وارد جنگ شد شکست بخورد و اگر نشد قبای ریاست عرب از تن او کنده شود و ناصر برای اینکه این قبارا بتن خود نگه دارد شق اول را اختیار کرد و بهمان ورطه‌ئی افتاد که با يك نقشه مطالعه شده قبلی اورا بدانجا کشیدند .

اما تصور اینکه اگر اسرائیل شکست میخورد میدان تنها جولانگاه ناصر میشد بکلی اشتباه است . يك جمله را خود عربها دارند که «اتفق العرب ان لا يتفقوا» یعنی عربها اتفاق کرده اند که هیچوقت اتفاق نکنند .

ناصر تا روزی که حکومتهای ارتجاعی در خاور میانه عربی بر سر کار بودند در آن بقعه فرزین رفته بود ولی همینکه آن حکومتها سرنگون شدند و هم مسلمان ناصر جای ایشان را گرفتند وضع او متزلزل شد. اول کسیکه با او مخالفت کرد حبیب بورقیبه لیدر تونس بود، پادشاه مراکش نیز جنبه ملی داشت و تهمت نوکری اجانب باونمی چسبید، عبدالکریم قاسم نیز پس از چندی که حبیب بورقیبه را خائن خواند که با ناصر مخالفت میکند خودش از سر سخت ترین دشمنان ناصر شد. این تصور که اگر اسرائیل نباشد میدان یکباره برای ناصر خالی خواهد شد تصور باطلی است . آن روزی که اسرائیل از میان برداشته شود خود این شمشیرهایی که امروز بروی اسرائیل کشیده شده است بروی یکدیگر کشیده خواهد شد .

اما صلح بین اسرائیل و عرب بدین صورت که اسرائیل هست محال است . نه عرب و اسرائیل باهم صلح خواهند کرد و نه دول بزرگه قلیاً با این صلح راضی هستند . اگر در خاور میانه، در خاور دور، در آفریقا جنگ و ستیز نباشد اینهمه ادوات جنگی که ساخته شده در کجا فروش برود؟ مطابق احصائیه‌ئی که لرد برتر اندر اسل داده ملت آمریکا شش درصد مردم جهان است ولی شصت درصد عایدی تمام دنیا بسوی آمریکا سرازیر میشود و مع ذلك از هر سه امریکائی یک نفر گرسنه است . پس تمام این ثروت بچیب عده معدودی از صاحبان صنایع می‌رود و پنجاه درصد تمام هزینه آمریکا بمصرف ساختن ادوات جنگی می‌رسد ، اگر این جنگها تمام شد تکلیف این صنایع چه میشود ؟

آقای جمالزاده حتماً بخاطر دارند که بعد از جنگ جهانی اول بسیاری از بانکهای آمریکا ورشکست گردید و آمریکا تا مدتی دوچار بحران اقتصادی شده بود و بعد از این جنگ جهانی نیز اگر این جنگهای محلی که ظاهراً خورا کشان بیش از جنگ جهانی است نبود آمریکا دوچار وضعی بدتر از وضع پس از جنگ اول میشد .

امریکا اگر راست میگوید و میخواهد این جنگها خاتمه یابد گو اول صنایع جنگی خود را تبدیل بصنایع کشاورزی کند تا از متوقف ساختن صنایع جنگی خود را ورشکست نکند. بقای اسرائیل نیز با این وضع محال است ، اگر ناصر از بین برود یکی دیگر جای اورا میگیرد و اگر تمام مصر هم بتصرف اسرائیل درآید ممالک دیگر عربی بسیار جدی تر از این وارد میدان خواهند شد .

دول بزرگ مخصوصاً آمریکا و شوروی اگر واقعاً میخواهند خاور میانه آرام گردد گو پیشنهاد یاسر عرفات را بپذیرند ، صهونیزم را برچینند و یکدولت ملی مرکب از یهود و مسلمان و مسیحی تشکیل دهند تا همه برادروار باهم زندگی کنند .

اینهم حرف شد که دوملیون مردم فلسطین آواره باشند و یک عده اروپائی و امریکائی جای ایشانرا گرفته باشند و بگویند شما امر واقع را قبول کنید ، چه کسی قبول میکند که ایشان قبول کنند ؟

قضیه مهاجرین فلسطین عین قضیه بنی اسرائیل پس از مهاجرت از مصر است. آنها چهل سال در بیابانها سرگردان بودند تا نسل ترسو و پوفیوزشان از بین رفت و نسل جوان شجاع جای ایشانرا گرفتند و فلسطین را اشغال کردند و حکومت یهود را تشکیل دادند .

این مهاجرین فلسطین آن مهاجرین ترسو و پوفیوز نیستند . نسل جوان عصبانی شجاعی پیدا شده و اینقدر جنگ خواهند کرد تا ایندفعه تاریخ فلسطین بزبان قوم یهود تکرار شود و همین است که من میگویم تاریخ نیست مگر وقایع مکرر .

اما تکلیف ما با عربها ؟

مگر ما تازه با عرب همسایه شده ایم یا تمام عرب عبارت از ناصر و حسن البکر هستند با ترکها بیش از عربها جنگ و ستیز داشتیم و امروز باهم برادریم . یقین بدانید باکمی حسن نیت از دوطرف با آنها نیز مثل سابق برادر خواهیم بود .



استاد امیری فیروز گوهی

نمیدانم!

نمیدانم چه می خواهد غم از من  
چرا غافل نگردد یکدم از من  
بدامان گلی ننشست اشکم  
فزون تر بود قدر شبنم از من  
غریب عالم خاکم چو آدم  
نه من ز این عالم نه عالم از من  
شبی خواهم بمستی عشرت آموز  
که تا کامی بر آید یکدم از من  
از آن لب هر چه دل می خواهد از یار  
در آن شب هر چه من می خواهم از من  
مده پندش که درد یوانگی نیست  
دل شوریده من هم کم از من  
خیالی گشتم از غم تا ندانند  
که من آزر دم از غم یا غم از من  
بر آرم از جهان کام دل خویش  
که تا گردد دلی هم خرم از من

امیر از رنج تنهائی چه سازم

اگر دوری گزیند غم هم از من